

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۱۱/۱۳

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۲۱ [عقرب] آبان ماه

برنامه پنجم و مجادله بر سر خدمات بهداشتی و درمانی و پذیرش پولی دانشجو در دانشگاه‌های دولتی

مجلس ارتجاع اسلامی در این هفته مشغول وقت‌گذرانی بر سر تصویب لایحه موسوم به برنامه توسعه پنجم بود. برنامه‌ریزی و توسعه در اساس، با نظام سرمایه‌داری که رقابت و هرج و مرج در ذات آن قرار دارد، ناسازگار است. مستثنا از کم و زیاد بودن نقش دولت در اقتصاد و کنترل دولتی مؤسسات اقتصادی، بحران‌ها و عواقب ناشی از آن‌ها همواره به وضوح این واقعیت را نشان داده‌اند. اما تا جایی که پای درک و برداشت بورژوازی از برنامه توسعه به ویژه برای کشورهای عقب مانده‌تر نظام سرمایه‌داری در میان است، تعیین شاخص‌های معینی برای رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و فقر، بهبود وضعیت بهداشتی و درمانی و آموزشی در یک دوره معین است. جمهوری اسلامی هم از این نوع برنامه‌های توسعه دارد که چهارمین آن امسال با شکست کامل به پایان رسید. قرار بود در پایان یک دوره پنج ساله، متوسط نرخ رشد اقتصادی ۸ درصد باشد که حتی به نیمی از آن نرسید. قرار بود نرخ بیکاری تک رقمی شود که بالعکس افزایش یافت و هم اکنون متجاوز از ۵ میلیون تن از مردم ایران بیکارند. قرار بود نرخ رشد تورم به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یابد و حال آن که به طور متوسط حدوداً ۲۰ درصد، از کار درآمد. قرار بود هزینه‌های درمانی مردم به ۳۰ درصد کاهش یابد و حال آن که به ۷۰ درصد افزایش یافت. قرار بود بی‌سوادی ریشه‌کن شود، اما عجالتاً تعداد بی‌سوادان ۱۳ میلیون است. قرار بود از دامنه فقر کاسته شود، اما بالعکس سال به سال بر جمعیت فقرا افزوده شد، تا جایی که هم اکنون ۷۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند. این همه در حالی‌ست که هر کس می‌داند، درآمد دولت از فروش نفت و گاز در طول ۵ سال گذشته، بی‌سابقه بوده و گاه به رقم ۱۴۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. البته انصاف نیست که ناگفته بماند، برنامه‌ریزی رژیم برای تقویت نیروهای مسلح و سرکوب خود تقریباً صد در صد تحقق یافت. پس اگر سؤال شود که با وجود درآمد نفتی متجاوز از ۵۰۰ هزار میلیارد دلار در طول ۵ سال چرا هیچ‌یک از شاخص‌های به اصطلاح توسعه اقتصادی و

انسانی تحقق نیافت، جمهوری اسلامی می‌تواند به تحقق صد در صدی اهداف تعیین شده نظامی‌گرایانه خود افتخار کند و آن را بدیل تمام پیشرفت‌ها قرار دهد.

به هر رو، در حالی که برنامه چهارم رژیم مفتضحانه با شکست کامل به پایان رسید، مجلس ارتجاع اکنون در حال تصویب برنامه پنجم در شرایطی است که از هر جهت اوضاع وخیم‌تر از گذشته است و تا روزی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، هیچ چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش وجود ندارد. نرخ رشد تولید که اکنون رقمی حدود ۱ تا ۲ درصد است، در نتیجه بحران اقتصادی جهانی، کاهش درآمدهای دولت از فروش نفت، محدودتر شدن روزافزون سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تحریم‌های اقتصادی باز هم کاهش خواهد یافت. نتیجتاً بیکاری و فقر ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. برنامه اقتصادی دولت برای آزدسازی کامل قیمت‌ها، نرخ تورم را در مقیاس بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد و سطح زندگی مردم ایران را باز هم تنزل خواهد داد. توأم با وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی و گسترش فقر و عواقب اجتماعی ناشی از آن، وضعیت بهداشت، درمان و نظام آموزشی وخیم‌تر از هر زمان دیگر خواهد شد. بنابراین سالی که نکوست از بهارش پیداست و از هم اکنون نتایج برنامه پنجم آشکار است. وخامت اوضاع در همین هفته در گفتگوهای مجلسیان بر سر هزینه‌های بهداشتی، درمانی و آموزشی در برنامه پنجم و خصوصی‌سازی بخش‌های درمان و آموزش آشکار بود. دولت بر طبق ماده ۴۰ این لایحه خواستار خصوصی‌سازی کامل خدمات بهداشتی و درمانی در طول برنامه پنجم شده بود. این دیگر چنان رسوائی عیانی بود که اعتراض گروهی از نمایندگان را هم برانگیخت. استناد آن‌ها به اصل ۲۹ قانون اساسی رژیم بود که وعده خدمات درمانی رایگان را به مردم می‌دهد. نایب رئیس مجلس این خصوصی‌سازی را در جهت "اجابت نظر رهبری" و این که مجلس نباید بار مالی برای دولت ایجاد کند، توصیف کرد و گفت:

"این که گفته می‌شود حداکثر سهم مردم از هزینه درمان ۳۰ درصد باشد و ۷۰ درصد آن توسط دولت و بیمه‌ها پرداخت شود، باید در چارچوب ظرفیت و توان مالی دولت باشد." بالاخره پس از آن که ۲ بار مجلس از رسمیت افتاد، نایب رئیس مجلس که ریاست مجلس را بر عهده داشت و طرفداران خصوصی‌سازی کامل خدمات بهداشتی و درمانی کوتاه آمدند و پذیرفتند که بند ۳ ماده ۴۰ حذف شود و ظاهراً این خصوصی‌سازی انجام نگیرد. ظاهر قضیه حفظ گردید و قرار شد روال گذشته ادامه یابد یعنی بر روی کاغذ ۳۰ درصد هزینه‌ها را مردم متحمل شوند، اما در عمل ۷۰ درصد از آن‌ها گرفته شود.

یک راه حل هم برای خصوصی‌سازی خدمات بهداشتی و درمانی، به شکل غیر مستقیم، در برنامه آمد، به این صورت که هزینه‌ای برای بیمارستان‌های دولتی و استخدام پرسنل پزشکی به ویژه پرستار انجام نگیرد و در عمل بخش بهداشت و درمان تدریجاً به طور کامل به بخش خصوصی منتقل گردد. با این اوصاف تکلیف بیمارستان‌هایی که هم اکنون فاقد استانداردهای لازم درمانی‌اند، با کمبود شدید پرستار روبرو هستند و همین تعداد پرستار فعلاً موجود نیز زیر فشار کار و پائین بودن دستمزد و حقوق، از بیمارستان‌های دولتی کناره می‌گیرند چه می‌شود؟ رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس پیشنهاد جذب سالانه ۱۵ هزار پرسنل بهداشتی و درمانی را به صورت استخدامی داد و افزود:

"بخش پرستاری کشور به شدت کم است. ما اکنون با ۹ دهم پرستار به ازای هر تخت به مردم خدمات می‌دهیم، در حالی که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ۳ پرستار برای هر تخت در بیمارستان باید موجود باشد." وی ادامه داد:

"رئیس جمهور چندی پیش در جمع پرستاران به وزیر بهداشت دستور استخدام ۲۳ هزار پرستار را تا ۲ ماه آینده داد و این در حالی است که نه تنها چنین نشد بلکه در لایحه برنامه پنجم هم هیچ سخنی از این جذب پرستار و نیرو در بخش بهداشت و درمان نشده است." رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس پاسخ داد که با این استخدام "تکالیف سنگینی بر دوش دولت بار می‌شود که این مغایر با توصیه مقام رهبری مبنی بر این که در برنامه پنجم توسعه کشور بار اضافی بر دولت تحمیل نشود، است." سرانجام در راستای همان خصوصی‌سازی تدریجی خدمات بهداشتی و درمانی، پیشنهاد گنجاندن هر گونه استخدام در این بخش رد شد. مسأله رژیم، خصوصی‌سازی است، خواه مستقیم باشد یا غیر مستقیم. چه کلاه به سر، چه سر به کلاه.

اعتراضات سازمان نظام پرستاری نیز در این هفته به جایی نرسید. رئیس این سازمان به خامنه‌ای نامه نوشت و از مجلس و دولت خواست که در تصمیم خود که منجر به افزایش تعداد مرگ و میرهای ناشی از کمبود نیرو خواهد شد، تجدید نظر کند. گویا وی فکر می‌کند که خامنه‌ای، مجلس و دولت، نگران افزایش مرگ و میر مردم هستند. وی در عین حال گفت:

در نتیجه بی‌توجهی مسوولان، رقم نیروی پرستار که تا چند سال پیش ۹ دهم بود اکنون به ۴ دهم کاهش یافته است و در صورت بی‌توجهی، این رقم باز هم کاهش خواهد یافت.

نظیر تصمیم دولت و مجلس در مورد خدمات بهداشتی و درمانی، در مورد نظام آموزشی عالی نیز پیش آمد. دانشگاه‌ها نیز همه باید خصوصی شوند. قضیه برای جمهوری اسلامی از این قرار است که دانشگاه باید مختص پولداران باشد. کسی که پول دارد به دانشگاه می‌رود و فرزندان مردم کارگر و زحمتکش باید از ادامه تحصیل محروم شوند. بنابراین بحث خصوصی‌سازی دانشگاه‌های دولتی وارد برنامه پنجم شد. اما از آنجایی که اعلام رسمی آن مشکل‌ساز می‌شد و در عین حال هنوز به قدر کافی سودآور نیستند که آن‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند، مسأله را در این مورد نیز به این شکل حل کردند که دانشگاه‌های دولتی از این پس می‌توانند با دریافت تمام هزینه‌ها دانشجو بپذیرند. بر طبق بند "ی" از ماده ۲۴ مصوب برنامه پنجم، راه خصوصی‌سازی کامل دانشگاه‌ها باز شد. اما فعلاً دولت دانشجوی پولی در این دانشگاه‌ها می‌پذیرد و زمانی که سودآوری آن به نحو مطلوبی افزایش یافت، آن را رسماً به بخش خصوصی واگذار می‌کند.

بسیجیان مزدور دانشگاه‌ها برای این که وانمود کنند حساب آن‌ها از مصوبات مجلس و دولت جداست، در این هفته بیانیه بسیج دانشجویی ۸ دانشگاه را انتشار دادند و در آن نوشتند که "مصوبه مجلس و دولت برای پولی شدن دانشگاه‌ها خلاف عدالت و نص صریح اما و مقام معظم رهبری است. این لکه ننگی است بر دامن همه دلدادگان انقلاب و عدالت‌خواهان. ما انقلاب و رهبرش را متفاوت از این مسیری که شما می‌روید، یافته‌ایم." یاوه‌سرانی بس است. انقلاب سال‌های پیش به دست امثال شما و رهبران‌تان، به قتل رسید. شما مزدوران ارتش ضد انقلاب در دانشگاه‌ها هستید. پولی کردن دانشگاه‌های دولتی هم خواست و سیاست رئیس و ارباب شما، خامنه‌ای است. مقابله با این سیاست ارتجاعی، کار دانشجویان مخالف رژیم است و نه مزدوران پاسدار ارتجاع اسلامی.

مجلس ارتجاع اسلامی، کابینه‌های ارتجاعی و سبیل تمام ارتجاع، ولی فقیه، وظیفه‌ای جز خدمت به سرمایه‌داران و ثروتمندان نداشته و ندارند. این عین عدالت اسلامی است. تمام به اصطلاح برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی هم هدفی جز این نداشته و ندارد. تصویب برنامه پنجم نیز همین هدف را تعقیب می‌کند. اگر شاخص‌های رسماً اعلام شده این برنامه‌ها در مورد کاهش بیکاری، گرانی، فقر، تحقق نمی‌یابد، برای رژیم فاقد اهمیت است. مهم این است که برنامه و سیاست سرمایه‌داران پیش برود و سودهای هنگفتی عاید آن‌ها گردد. بی‌دلیل نیست در حالی که در

دوران حیات جمهوری اسلامی توده‌های کارگر و زحمتکش پیوسته فقیرتر شده‌اند، گروهی اندک متشکل از سرمایه‌داران و ثروتمندان، پیوسته غنی‌تر شده و بر حجم سرمایه و ثروت خود اندوخته‌اند. شکاف عمیق فقر و ثروت در جامعه ایران آشکارا این واقعیت را نشان می‌دهد.

راه حلی برای معضل زنان خیابانی یافت نشد

در هفته‌ای که گذشت اجلاسی از سران و مسؤولان ارگان‌ها و نهادهای متعدد دولتی متشکل از پولیس، وزارت کشور، سازمان بهزیستی و اعضای کمیسیون مجلس برگزار شد تا همه دانسته‌هایشان را روی هم بریزند و ببینند که آیا می‌شود راه حلی برای یکی از معضلات بی‌شمار جامعه ایران، گسترش روزافزون فحشاء و زنان موسوم به خیابانی پیدا کرد؟ اما هر چه فکر کردند، عقل‌شان به جایی نرسید و سرانجام، اجلاس‌شان بدون نتیجه پایان یافت. پولیس اعلام کرد که دستگیری زنان خیابانی نتیجه‌ای در بر نداشته و پس از آزاد شدن دوباره به کار خود ادامه می‌دهند. باید فکری اساسی شود. اما این فکر اساسی چیست؟ عقل پولیس تا این جا قد می‌دهد که بگوید باید دستگاهی متولی نگهداری از زنان خیابانی شود و چنین نهادی وجود ندارد. "بنابراین به دلیل این که هیچ سازمانی متولی نگهداری از این زنان نمی‌شود، نمی‌توان اقدامی برای دستگیری آنان انجام داد." پولیس جمهوری اسلامی، که ذهنیت پولیسی‌اش از محدوده کتک زدن، شکنجه، بازداشت، زندان و اعدام فراتر نمی‌رود، بیش از این نمی‌تواند راه حلی ارائه دهد که یک زندان مجزا برای این زنان تدارک دیده شود و یک نهاد متولی نگهداری از آن‌ها باشد. لابد این هم به همان خوبی، جوابگوی معضل است که ایجاد اردوگاه‌های شکست خورده برای جمع‌آوری معتادان.

در میانه بحث، نماینده سازمان بهزیستی اعلام کرده بهزیستی آماده است سالانه ۲۰ تا ۲۵ زن خیابانی را نگهداری کند، اما چون بودجه و امکانات ندارد، بیش از این نمی‌تواند کاری انجام دهد. این هم از راه حل بهزیستی. دیدند که این هم نمی‌شود. چرا که تعداد زنان تن‌فروش در خیابان‌های شهرهای بزرگ به ویژه شب‌ها به حدی رسیده است که حتا با دستگیری صدها تن از آن‌ها و به اصطلاح نگهداری‌شان مشکل حل نمی‌شود تا چه رسد به ۲۰ تا ۲۵ نفر. خلاصه مطلب، همه راه‌های حل‌شان را ارائه دادند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که فعلاً راه حلی نیست. خبرنگاران سراغ کمیسیون اجتماعی مجلس رفتند و با طیبیه صفائی عضو این کمیسیون و عضو فراکسیون زنان مجلس گفتگو کردند تا ببینند که در این میان راه حل شخص ایشان چه بوده و هست. خانم نماینده می‌فرمایند: "معضل زنان خیابانی باید آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی شود تا ببینیم که چرا ما در جامعه اسلامی با چنین معضلی مواجه هستیم." وی می‌افزاید: "ازدواج موقت می‌تواند بحث قابل قبولی باشد، منتهی چیزی که الان در جامعه ما نمی‌توان اسم آن را آورد بحث ازدواج موقت است، زیرا در ذهنیت جامعه جا باز نکرده است و متأسفانه در فرهنگ ما جا نیفتاده است." این هم از هوش و فراست اسلام ناب و راه حل آن. یعنی اگر بر طبق این استدلال در هر خیابانی میزی بگذارند و آخوندی پشت آن بنشینند و خطبه صیغه را جاری کند، معضل زنان خیابانی حل خواهد شد. اشکال فقط در این است که خطبه صیغه جاری نمی‌شود والا در ایران زن خیابانی نبود. خبرنگار که گویا از این اظهار نظر خانم نماینده قانع نشده، می‌گوید فکر نمی‌کنید که مسأله با فقر ارتباط داشته باشد و اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها تعداد زنان خیابانی را افزایش دهد؟ خانم نماینده مجلس که گویا قرار بود در اجلاس دولتی راه حلی برای گسترش فحشاء در ایران ارائه دهد، می‌گوید: من اصلاً و ابداً این نظر را قبول ندارم. زیرا گرایش به چنین اقداماتی ریشه در مفاسد اخلاقی و بیماری دارد. پیشنهاد می‌کنم تحقیقی در این حوزه صورت گیرد تا مشخص شود که بین فقر و روسپی‌گری ارتباطی وجود ندارد و الزاماً زنان خیابانی از اقشار فقیر جامعه نیستند." شنیدید نظر بدیع

خانم نماینده مجلس ارتجاع اسلامی را! مراکز تحقیقاتی علوم اجتماعی جهان حتماً باید به خاطر این نظریه نوظهور یک جایزه برای این زن مرتجع اسلامگرا اختصاص دهند. بر طبق این نظریه، زنان خیابانی در ایران، مردمانی فقیر و ستمدیده نیستند که از فرط بدبختی، فقر و گرسنگی تن‌فروشی می‌کنند، بلکه زنان مرفه و وابسته به طبقات ثروتمندند که شب‌ها به خیابان‌ها می‌آیند و انواع و اقسام تحقیر را متحمل می‌شوند تا با تن‌فروشی پول به دست آورند. رابطه‌ای میان فقر و تن‌فروشی نیست. ریشه آن در "مفاسد اخلاقی و بیماری" زنان است. بیان این اراجیف تنها از عهده یک اسلام‌گرای مرتجع برمی‌آید. این زن مرتجع پیش از این، اعتراف کرده بود که زنان در ایران چنان واکنش منفی نسبت به صیغه یعنی فحش‌های اسلامی از خود نشان می‌دهند که کسی جرأت بیان آن را هم ندارد، اما اکنون ادعا می‌کند که این فحشاء و تن‌فروشی از روی هوا و هوس است و بیماری مخصوص گروهی از زنان. خلاف ادعاهای این زن مرتجع، هیچ زنی حاضر نیست خفت و خواری تن‌فروشی را تحمل کند. این فقر، بیکاری، گرسنگی و بدبختی‌ست که گروهی از زنان را ناگزیر به تن‌فروشی می‌کند. سرمنشاء و ریشه این تن‌فروشی نیز نظام طبقاتی سرمایه‌داری‌ست که انسان‌ها را به فقیر و غنی، دارا و نادر تقسیم کرده است. در کشورهایی که در آن‌ها رژیم‌هایی از نمونه جمهوری اسلامی بر آن حاکم‌اند که مردم را حتا از حداقل بیمه‌های اجتماعی در مقابل بیکاری و فقر طاقت‌فرسا محروم کرده‌اند، این تن‌فروشی به اوج خود می‌رسد، تا جایی که مقامات جمهوری اسلامی خودشان اعتراف می‌کنند که پدیده زنان خیابانی در ایران چنان وسیع و گسترده است که در همه جا آشکارا به چشم می‌خورد و دیگر به هیچ طریقی نمی‌توان انکارش کرد. روشن است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند راه حلی برای معضل زنان خیابانی پیدا کند. زنان خیابانی قربانی نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در ایران‌اند. تنها یک راه حل برای این معضل اجتماعی وجود دارد: برانداختن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم.

جمهوری اسلامی، مردم ایران را آگاهانه به قتل‌گاه می‌فرستد

مکرر شنیده‌ایم که وقتی هرج و مرج، جنگ و بی‌ثباتی در یک کشور، امنیت مردم را سلب می‌کند، دولت‌های کشورهای دیگر به مردم کشور خود توصیه می‌کنند و هشدار می‌دهند که از سفر به این کشورها خودداری کنند. در مورد جمهوری اسلامی ایران، قضیه اما بر عکس است، چنان‌که گویی دولت عمداً قصد دارد مردم ایران را در چنین مواردی به قتل‌گاه بفرستد. کشتار پیاپی ایرانیانی که به عراق سفر می‌کنند نمونه روشنی از این ماجراست. عراق درگیر یک جنگ داخلی‌ست. روزی نمی‌گذرد که تعدادی از مردم این کشور به قتل نرسند. کمتر روزی بدون انفجار بمب‌های متعدد در این کشور می‌گذرد. تاکنون در ده‌ها مورد ایرانیانی که به عراق سفر کرده‌اند، به قتل رسیده‌اند. این قتل‌ها نیز عموماً اتفاقی نیست، بلکه با قصد و هدف معین انجام گرفته است. مسبب اصلی آن هم دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ایران هستند، که هر یک برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی و توسعه‌طلبانه خود، سوی اشغال و دخالت در این کشور، به نزاع مذهبی دامن زدند و فرقه‌های مذهبی را رو در روی هم قرار دادند. گروه‌های مسلحی که اکنون در عراق علیه دولت این کشور می‌جنگند، خواه اسلام‌گرای سنی باشند یا ناسیونالیست عرب و بعثی، از آن جایی که تفاوتی میان جمهوری اسلامی و مردم ایران قائل نمی‌شوند، در هر کجا که بتوانند با اقدامات نظامی کور خود، مردم ناآگاه مذهبی را که برای زیارت به عراق سفر می‌کنند، هدف قرار می‌دهند، گروهی را به قتل می‌رسانند و گروهی را معلول و مجروح می‌کنند.

در طول هفته‌ای که گذشت، چهار اتوبوس حامل مسافران ایرانی، در عراق مورد حمله قرار گرفت. گزارش‌های متعدد و متناقضی از تعداد کشته‌ها و مجروحین انتشار یافت. خبرگزاری ایسنا به نقل از گزارش خبرگزاری فرانسه نوشت:

در جریان دو انفجار که در شهرهای کربلا و نجف، زائران ایرانی را هدف گرفته بود، دست کم ۱۸ کشته بر جای گذاشت که ۱۰ تن از آنان ایرانی هستند. در جریان دومین انفجار، سه اتوبوس به کلی نابود شدند. تعداد مجروحین ۵۸ تن اعلام شد. انفجاری که در کربلا یک اتوبوس را هدف گرفت ۱۰ کشته بر جای گذاشت و ۴۲ تن زخمی شدند. ایسنا به نقل از مقامات رژیم، تعداد کشته‌های ایرانی را در انفجار کربلا ۳ نفر و مجروحین را ۲۱ تن اعلام نمود. خبرگزاری‌های رژیم سپس از تشکیل یک ستاد و انتقال ۳۱ تن از مجروحین و بستری کردن آن‌ها، در ۵ بیمارستان تهران خبر دادند.

هر کس می‌داند که این نخستین بار نیست که زائران ایرانی در عراق هدف عملیات مسلحانه قرار می‌گیرند. این مسأله تاکنون مکرر رخ داده است. با این وجود چرا دولت هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد و این کشتار همچنان ادامه دارد؟ پاسخ این است که جمهوری اسلامی به خاطر اهداف ارتجاعی اسلامی و توسعه‌طلبانه خود در عراق، این سفرها را تشویق می‌کند و حتی امکانات ویژه‌ای برای آن‌هایی که قصد سفر به عراق دارند، تدارک می‌بیند. گروهی از مردم ناآگاه مذهبی هم فریب جمهوری اسلامی را می‌خورند و با پای خود به قتل‌گاهی که جمهوری اسلامی برای آن‌ها تدارک دیده است، وارد می‌شوند.

برای جمهوری اسلامی مهم نیست که این مردم به قتل می‌رسند. مهم برای رژیم برانگیختن احساسات کور مذهبی در توده ناآگاه به هر شکل ممکن است. یکی از راه‌های آن نیز همین سفرهای زیارتی است. البته رژیم در لابلای این رفت و آمدها، اهداف دیگری را از طریق مأموران امنیتی و نظامی خود دنبال می‌کند که عامل دیگری است بر سر این مسأله که چرا رژیم این رفت و آمدهائی را که به قتل مردم بی‌دفاع منجر می‌شود، ممنوع نمی‌کند. جمهوری اسلامی هرگز به فکر جان مردم ایران نیست. توده‌های مردم ایران باید خودشان به فکر جان‌شان باشند و از سفر به عراق خودداری کنند.

پنجشنبه ۲۰ [عقرب] آبان ۱۳۸۹

افزایش بیست درصدی اجاره بهای مسکن در تهران و طی یک‌سال گذشته

به اساس اعلام مرکز آمار ایران اجاره بهای مسکن در سطح شهر تهران به ازای یک متر مربع به طور متوسط نسبت به تابستان سال گذشته ۲۰/۷ درصد رشد داشته است. اعلام افزایش بیش از بیست درصدی اجاره بهای مسکن توسط یک منبع دولتی در حالی صورت می‌گیرد که منابع دولتی همواره سعی در کمتر نشان دادن افزایش قیمت‌ها دارند.

افزایش بیست درصدی اجاره بها در تهران در طول یک سال گذشته در حالی است که به حقوق مزدبگیران که اکثریت بزرگ و به بیان واقعی، قریب به اتفاق اجاره نشینان می‌باشند؛ به میزان بسیار کمتری افزایش داشته است. در این میان کارمندان دولت و بازنشستگان تنها ۶ درصد افزایش حقوق داشته‌اند.

برپایه گزارش فوق متوسط اجاره بهای ماهانه در شهر تهران و در تابستان گذشته به ازای یک متر مربع بیش از ۹۶ هزار ریال بوده است. یعنی به طور متوسط برای اجاره یک مسکن کوچک ۶۰ متری در تهران به طور متوسط

باید چیزی حدود ۶۰۰ هزار تومان پرداخت. یعنی دو برابر حداقل دستمزد یک کارگر. این مبلغ یعنی به طور متوسط نزدیک به دوبرابر دستمزد یک کارگر بازنشسته و یا به میزان دستمزد یک کارمند و یا معلم بازنشسته با حداقل مدرک لیسانس و سی سال سابقه کار. برپایه گزارش فوق کمترین میزان اجاره بهای مسکن مربوط به منطقه ۱۸ تهران و با رقمی به طور متوسط ۴۶ هزار ریال برای یک متر مربع بوده است.

هم چنین منطقه یک تهران با ۱۲۹ هزار ریال به ازای هر متر مربع بالاترین میزان اجاره بهای مسکن را به خود اختصاص داده است.

دولت احمدی‌نژاد از زمان روی کار آمدن تاکنون تبلیغات زیادی بر روی مشکل مسکن زحمتکشان جامعه با عناوینی مانند طرح مسکن مهر و غیره نموده است. طرح‌هایی که هرگز نتوانسته است کوچکترین گرهی از مشکلات زحمتکشان جامعه باز نماید. طرح‌هایی که با دو هدف مشخص آغاز شده‌اند. اول آن که در سایه طرح‌های این چینی و واگذاری پروژه‌ها به نان‌خورهای حاکمیت، پول باد آورده‌ای به جیب عوامل دولت و اعیان و انصارشان ریخته شود و دومین این که با استفاده از روش تبلیغ گوبلزی که دولت احمدی‌نژاد مهارت ویژه‌ای در کاربرد آن دارد، به تبلیغ و فریب توده‌های ناآگاه زند.

در اثر تحریم‌های بین‌المللی اکثر واحدهای تولیدی با مشکل روبرو گردیده‌اند

در پی تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های جداگانه آمریکا، کشورهای اروپایی و دیگر متحدان‌شان، بر مشکلات کارخانجات ایران افزوده گردیده است. یکی از این مشکلات موضوع نقدینگی و تهیه مواد اولیه خارجی می‌باشد.

در این رابطه دبیر اجرایی خانه کارگر استان تهران در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری دولتی ایلنا می‌گوید: در حال حاضر بیشتر واحدهای تولیدی استان تهران برای تأمین مواد اولیه خود با مشکل تأمین نقدینگی مواجه هستند. وی گفت:

"بیش از ۶۰ درصد کارخانه‌های تهران برای تولیدات خود به وارد کردن مواد اولیه خارجی نیاز دارند که به صورت ماده خام یا کالای پیش ساخته خریداری می‌شود. وی ادامه داد: از مدتی پیش که تهیه و نقل و انتقال ارز برای بازرگانان ایرانی مشکل شده است این قبیل کارخانه‌ها نیز برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز خود دچار دردسر جدیدی شده‌اند". وی از دیگر مشکلات کارخانجات فوق را مشکل قاچاق کالا، واردات بی رویه کالاهای خارجی و قوانین گمرکی اعلام نموده و نتیجه‌گیری کرد که کاهش نیروی کار در کارخانجات استان تهران نتیجه مجموع شرایط کنونی می‌باشد.

نقدینگی، بازار فروش که در اثر کاهش قدرت خرید محدودتر شده است، مشکل رقابت با کالاهای خارجی که با ارز یارانه‌ای وارد می‌شوند، قاچاق کالا که عموماً زیر نظر و در اختیار سپاه پاسداران قرار دارد، مشکلات ارزی و عبور از تحریم‌های شورای امنیت همگی از جمله مشکلاتی هستند که نتیجه اصلی آن نه ورشکستگی سرمایه‌داران بلکه بیکاری و فقر هر چه بیشتر کارگران می‌باشد. با تعطیلی کارخانجات و یا کاهش تولید، اگر چه از سود سرمایه‌داران ممکن است کاسته شود اما موضوع اصلی اخراج کارگرانی است که کمترین امیدی به یافتن کار جدیدی دارند، از دست دادن اضافه‌کاری‌هایی است که تنها امید کارگران برای تهیه یک لقمه غذا و زندگی شرافتمندانه است، کارگرانی که بسیاری از آن‌ها مجبورند گاه تا صددرصد حقوق پایه‌شان را بابت کرایه خانه بپردازند.

در این میان شکی نیست که با طرح جدید دولت برای حذف یارانه‌ها و تشدید بحران نقدینگی ناشی از اجرای این طرح که بانک‌ها را نیز با معضلات و محدودیت‌های وسیعی برای پرداخت وام به سرمایه‌داران روبرو ساخته، بر امکان اخراج گروه‌های وسیع‌تری از کارگران و افزوده شدن بر خیل وسیع بیکاران افزوده می‌گردد. در این میان نتیجه طبیعی شرایط کنونی افزایش اعتراضات کارگری خواهد بود. بیهوده نیست که از هم اکنون از مقامات سیاسی حاکمیت گرفته تا مقامات نظامی و امنیتی آن به مردم برای اعتراض علیه اجرای طرح حذف یارانه‌ها هشدار داده‌اند. در یکی از آخرین موارد از این هشدارها، رادان که یکی از جنایتکاران معروف و جانشین فرمانده نیروی انتظامی می‌باشد در جریان سفر به استان همدان گفت: "با اخلال‌گران باید قبل از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها برخورد کرد" وی دامه داد: "نیروی انتظامی در قانون هدفمندکردن یارانه‌ها هیچ اخلاقی را بر نمی‌تابد".